

سراب آرزو

جوان تحصیلکرده در جهت خودکفائی مملکت است.

مرا دردی است اندر دل که گر گویم زبان سوزد
اگر پنهان کنم ترسم که مغز استخوان سوزد

دانشجوی داروسازی در طول دوران تحصیل باید به مجموعه‌ای از دانش و علوم و فنون و دروس مختلفی تبدیل شود که علاوه بر تحصیل علم الابدان و شناخت ارگانیزم انسانی، در حد لیسانس دروسی چون: شیمی، فیزیک، دامپزشکی، گیاه‌شناسی و حتی اقتصاد و بازاریابی را در محضر اساتیدی که هر یک به رشته تحصیلی خود تعصب، اصرار و اشراف دارند و آموختن آن را واجب و ضروری می‌دانند با جان و دل کسب فیض نماید.

تا مست نباشی نبری بار غم یار
آری، شتر مست برد بار گران را

پایان نامه تحصیلی دکترای داروسازی که به ۱/۵ تا ۳ سال کار مداوم و متعدد تحقیقاتی نیاز دارد، با مضامین متفاوت و مختلف علمی، چندین سال مطالعه و تحقیق و تفحص از منابع علمی روز را طلب می‌کند که حتماً آشنایی کامل به زبان دومی (عموماً انگلیسی) جهت

وایتغ فيما آتیک الله الدار الاخره و لاتنس
نصیبک من الدنیا (قصص - ۷۷)

از آنچه خدا به تو داده خود را تامین کن، در
عین حال استفاده خود را از لذات دنیوی
فراموش مکن.

سراب آرزو

فرب دور نماهای آرزو خوردم
ره سراب گرفتم ز آرزو مردم

اگر سخن به گرافه نگفته باشم به جرأت می‌توان
ادعا کرد که پرزحمت‌ترین و سنگین‌ترین دروس
دانشگاهی مربوط است به رشته داروسازی، که مدت
طولانی و یکنواختی تحصیل آن، و تامین مایحتاج و
لوازم ابتدائی زندگی، شهد جوانی را به خود پیری بدل و
آینده تاریک و نافرجام این رشته شور و شوق به
خدمت و گرمای تحصیل علم و معرفت را که چاشنی و
لازمه خدمت صادقانه است، به سردی و افسردگی بدل
می‌سازد که نه تنها از جهت روانشناسی و روانپزشکی
حائز اهمیت و بررسی است، بلکه از نظر اقتصادی و
جامعه‌شناسی زیانبار و مانع شکوفایی استعداد یک

دستیابی به این منابع و اطلاعات ضروری است، که اکثراً با غنای علمی و نبوغ جوانان تیزهوش و دانای ایرانی عجین گشته و منزلت و موقعیت جهانی دارد. اگر داروسازی همین امروز به افتخار فارغ التحصیلی نائل، و همین امروز به سعادت عظمای داروخانه دار شدن مفتخر و یکجا بدون کسر مالیات و حق تشرّف و خودیاری و همیاری و بدون استهلاک ذره‌ای از این سرمایه در جهت رفع مایحتاج خود و زن و فرزند و انتظار همسایه، ۲۰ سال حقوق دریافت نماید و نرخ تورم را نیز صفر فرض کنیم، قادر به خرید سرفلی مغازه‌ای در حد آئین‌نامه داروخانه‌ها، مربوط به مقررات امور پزشکی و داروئی و مواد خوردنی و آشامیدنی در مرکز شهر اصفهان نخواهد بود. لذا بسیاری از داروسازان در صف انتظار نایستاده و عطایش را به لقایش بخشیده‌اند و الی الابد عنوان و افتخار مسولیت یک پراتیک (سرمایه‌گذار) را یدک می‌کشد.

نه هر درخت تحمل کند جفای خزان
غلام همت سرورم که این قدم دارد

در عرف داروسازی واژه مسوول به همکار داروسازی اطلاق می‌شود که از خود داروخانه نداشته و در داروخانه سرمایه‌گذار (پراتیک) مشغول خدمت است. در قبال مزد و حقوقی که تکافوی یک آپارتمان دو خوابه در محلی مناسب و در خور شئون او را نمی‌دهد، و محروم از حقوق متصور در قانون کار و تامین اجتماعی از قبیل تعطیلات و مرخصی و خدمات رفاهی و ... نه آینده‌اش مشخص است، نه کارش و نه امنیت شغلی دارد. و از همه مهمتر هویت و موقعیت و مقام شغلیش مبهم و نامشخص است، و به

۴۲ رازی. سال پنجم. شماره ۱۲. دی ۷۳

دلیل عدم حمایت‌های کافی اجتماعی و اقتصادی آسیب‌پذیر و دچار فشارهای روحی و روانی است و همین پیش‌پا را نیز به موقع و اول هر ماه دریافت نمی‌کند که بتواند جواب صاحبخانه و بقال و قصاب سرگذر و آنچه نسبه برده است را بدهد. در حالیکه با همین مبلغ پول دریافتی باید آینده خود را تامین کند و به تشکیل زندگی خانوادگی و ازدواج که عالیترین بنای نظام انسانی است پردازد و تربیت فرزندان را بر اساس نظام خلقت و در خور شئون و انتظار جامعه پی‌ریزی نماید که نهایتاً کفش دریده و پای دویده است و مشکلات زندگی را باید با چشم‌بندی بگذراند، که توانائی او به هدر رفته و مصروف مسائل اولیه زندگی شده و فرصتی برای ارائه نبوغ و استعداد و آموخته‌های علمی و عملی خود نمی‌یابد و چه زیباست فرمایش مولاعلی (ع) که: آفت دانش به کار بستن آن و آفت کار دلبستگی نداشتن به آن است.

دل از سینه به تنگ است خدایا برهان
هرکجا در قفسی مرغ گرفتاری هست

خدای ناکرده تصور نشود که داروساز استفاده از مزایای بیش از استحقاق و تحصیل خود را از جامعه انتظار دارد، و یا استغراق در نعم مادی و رفاه کاذب و دنیوی و غرقه شدن در شعبات زندگی و تنعمات مادی. را طلب می‌کند! نه هرگز اینچنین نیست انتظار و امید داروساز نوعی همانندی و کفویت با هم‌ردیفان دانشگاهی است. او طالب رفاهی است که از وسوسه شیطان اغواگر در امان باشد و محتاج دیگران نباشد. اجر خود را هم از خداوند عالم طلب می‌نماید.

یا ایها الناس کلومما فی الارض حلالا طیباً

(ای مردم از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه‌اش را تناول کنید) بقره ۱۶۸

تلاش در جهت تامین مایحتاج زندگی و رفاه خانواده در حد شئونات از نظر شارع مقدس اسلام واجب و به منزله عبادت است و لازم، و آیات، احادیث و روایات بسیاری در متن قرآن کریم و در بیانات معصومین (ع) و رهبران عالیقدر اسلام در خصوص کار و کوشش و تامین زندگی و رفاه مادی مشاهده می‌گردد، و پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) شخص بیکار بیچار را دشمن خدا می‌داند. اسلام تلاش در جهت بی‌نیازی دنیوی را نوعی عبادت می‌داند، چرا که بی‌نیازی از صفات حق تعالی است، و نیاز سست‌کننده ایمان.

ایزار خدمت داروساز و داروخانه دارو است، که جز با فراهم شدن امکانات ارائه دارو به بیماران و همچنین فراوانی آن میسر و عملی نیست. در غیر اینصورت هرگونه فداکاری و از خودگذشتگی محو و بی‌اثر خواهد بود.

حکایت امروز داروخانه‌ها، مصداق همان داستان معروف سربازی است که مورد مواخذه قرار گرفت که چرا در زمان حمله دشمن از خود دفاع نکردی؟ گفت به هزار و یک دلیل! گفتند دلایل خود یک یک برشمار و بگو. گفت: اول آنکه فشنگ نداشتم. گفتند: ادله کافیت!

داروخانه اصلی‌ترین مرکز ارائه دارو به بیمار، و نهائی‌ترین مرحله درمان، و یک مرکز خدماتی و کانون تندرستی و تلاش و سازندگی است، و به عنوان یک واحد درمانی نهاد و سمبل داروساز است، که علاوه بر مشاوره با پزشک، وظیفه راهنمایی بیماران را برعهده دارد، و سهل‌الوصولترین مرکز اطلاعات دارویی و درمانی برای عامه مردم از فقیر و غنی و خرد

و کلان است.

این درگاه را کبر و ناز و حاجب و دربان نیست و داروساز شاید تنها تحصیل‌کرده‌ای است که روبروی مردم، در خیابان و گذر و نظر به راهنمایی و ارشاد و آموزش مردم بی‌مزد و با طیب خاطر مشغول می‌باشد و به جهت حساسیت کار باید شرایط اقتصادی مناسب و مطلوبی بر داروخانه حاکم باشد، که تحصیل لوازم ابتدائی یک زندگی عادی، اندیشه کارکنان و پرسنل آن را متشتت و مشغول و خدای ناکرده منحرف از حلال نماید.

داروساز صبور و قانع این مرز و بوم با متانت، وقار و عشق به هنر خود، در جای امن این سرزمین پهناور که دیگر تحصیلکرده‌ها حاضر به ارائه خدمت نمی‌باشند، جان و عمر خود را وقف خدمت به هموعان خود نموده و شمع وجود خود را چراغ راه طیب و بیمار ساخته است و هرگز رذالت بازار سیاه و ننگین دارویی که در راس آن دلالان خیابان ناصرخسرو که بلای جامعه داروسازی و یقیناً زاده عناصر ضد اسلامی و انسانی و فاقد هویت ایرانی هستند و بوئی از شرافت داروسازی نبرده‌اند، و به سودای کسب پول نامشروع و سلب اعتماد از امت شهیدپرور، ضربه به خودکفایی و استقلال مملکت می‌زنند و تریاق و پادزهری را که می‌بایستی برای هموطن حیاتبخش باشد، وسیله قتاله و آدمکشی و خیانت و جنایت خود قرار داده‌اند، مربوط به خود ندانسته و همواره از مسوولان و مقامات کشوری و لشکری مضراً خواسته‌اند که این لکه ننگ و سیاهی را از دامن زلال حریم علم و دانش پاک و ریشه کن کنند.

داروسازانی که اداره امور دارو را با وجود نازنین خود مزین نموده‌اند و تولیت داروسازی کشور را به عهده دارند، و معاش و آبروی داروساز داروخانه را به

دست دارند باید یار شاطر باشند نه بار خاطر و باید روح و هنر داروسازی را با حسن خلق و طهارت روح بارور ساخته و نبوغ و قدرت خود را جهت غنای علمی داروسا مصروف دارند، تا بتوان مجد و عظمت تاریخ گذشته خود را در علم و طبابت مجدد احیا نموده و سربلندی داروساز و میهن اسلامی و منافع واقعی انقلاب اسلامی را نصب العین خود قرار دهند و ضابطه خدمت به کشور و میهن دوستی و اسلام خواهی را، احترام به قوانین الهی کشور بدانند، نه سلیقه و اعمال نفوذهای فردی، یا خدای ناکرده کوتاه نظریها و تنگ نظریها، که خلاف قانون و وجدان انسانی و عدالت و انصاف و نظام اسلامی و ارزشهای الهی است.

شیخ عطار در تذکره الاولیا نقل می‌کند: زمانی که حلاج را بر سردار می‌بردند ابوبکر شبلی از ترس عمال حکومت و موافق عامه کلونخی پرتاب می‌نماید. حسین منصور آهی کشید. می‌گویند از این همه سنگ که به سویت پرتاب شد ننایدی، چرا از گلی نالیدی؟ گفت: از آنکه آنها نمی‌دانند و معذورند، از او سختم آمد که می‌داند نباید انداخت و می‌اندازد.

از وظائف همکاران امور دارو، بازرسی دقیق داروخانه‌ها است. چرا که سلامتی جامعه به ارائه فرآورده‌های داروئی سالم بستگی دارد، و اگر تخلف یا قصوری از جانب داروخانه‌ای مشاهده گردید، باید بدون گذشت مورد رسیدگی و بررسی قرار گیرد. اما نه این که از دنده چپ و به قصد تخطئه و ایراد، تفحص و تحقیق نمایند، و یا خدای ناکرده غرض و حبّ و بغضی داشته باشند، و ندیده و نشناخته بخروشند. و قیصریه را به آتش کشند.

بازرسی باید از روی حوصله و انصاف و اخلاص جهت رفع نواقص باشد تا هرگونه ایراد و انتقاد اصولی به طیب خاطر و امتنان پذیرفته شود و هیچکس از

معصیت، معصوم نیست و همه در معرض خطا و اشتباهند و معصوم فقط چهارده تاست.

جائی که برق عصیان بر آدم صفی زد ما را چگونه زبید دعوی بیگناهی

اگر ثابت شود فلان داروخانه مرتکب قصور و مسامحه شد از اصول علمی و پزشکی تخطی کرده است، یا قداست و شرافت شغلی خود را نادیده گرفته، و به حریم بیمار تجاوز نموده است، باید پس از اثبات جرم و مسلم شدن آن طبق ماده ۳۷ به دادگاههای انتظامی نظام پزشکی همان حوزه معرفی شود تا به نحوه مقتضی که قانون مشخص کرده است مورد رسیدگی و تحقیق و بررسی قرار گیرد، و حکمی در خور همان تخلف صادر گردد.

دوست و همکار بازرس و عزیزی می‌گفت: که عدم حضور خواهر داروسازی را در ماه مبارک رمضان، که برای بازرسی به داروخانه‌اش رفته بودم، گزارش کردم که جهت صرف افطار به منزل تشریف برده، و روزی همان خواهر به من گفت: شما با بزرگواری و محبت و انسانیتان به من درس تعهد و درستی آموختید: هم در مسوولیت مرتب شدم و هم روزه دار گردیدم.

به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را

چه عاملی موجب شده است که این ملت نجیب و بزرگوار و قدرشناس که همواره در طول تاریخ احترام و تکریم خاصی نسبت به حکما، علما و اطبای خود داشته‌اند با برخورد مردّد و مشکوک، سبب دلسردی

داروسازان زحمتکش داروخانه‌دار خود می‌گردند؟ ام
المشكلات داروخانه چیست؟! و کجاست؟!

**گرچه از آتش دل چون خم می‌در جوشم
مهر بر لب زده، خون می‌خورم و خاموشم**

همکاری که از اعضای هیات مدیره نظام پزشکی
است نقل می‌کرد: یکی از کارمندانم جهت بیماری که
مبتلا به ایسون و کم خونی شدید بود، در جستجوی
پردنیزولون - که حکم شیر مرغ را یافته بود - سرگردان
بود. اتفاقاً جایی مهمان بودم و روی دکور میزبان،
چشمم به ۴۰ عدد قرص پردنیزولون افتاد. به هر زبان
و خواهشی بود قرصها را به نیت آن بیمار نیازمند از
صاحبخانه گرفتم و به کارمندم دادم. روزی که بیمار
جهت دریافت قرصها مراجعه کرده بود، خروجش
مصادف شد با ورود من به داروخانه، قرصها را به من
- که نمی‌شناختم - نشان داد و بعد از ذکر ترجیح بندی از
ناسزا گفت: ده هزار تا از این قرصها را هم که بخواهی
دارند! ولی چون می‌خواهند گران بفروشند! مردم را
"الکی" علاف می‌کنند. وقتی موضوع را به کارمندم
گفتم، از شدت ناراحتی به گریه افتاد....

داروساز یک آدم مصنوعی و رباط نیست، فقط
کله ندارد، دل هم دارد، درد مردم را با پوست و
استخوان احساس می‌کند و با کنایه‌ها و خشم و مهربانی
آنها آشناست، و نهیب جانکاه مادر یا پدری که
ناامیدانه در پی یافتن نوشدارو برای دلبنده خود از ته دل
فریاد می‌زنند، و ملتمسانه گردن کج می‌کنند را، تا بن
استخوان احساس می‌نماید.

**اگر مجنون دل شوریده‌ای داشت
دل لیلی از آن شوریده‌تر بی**

باید نه تنها دستی، بلکه دلی هم بر آتش داشت تا
سنگینی فغان و ناله و نفرین مادری را که چون سوهان،
روح و قلب را صیقل درد می‌دهد با تمام وجود خود
احساس کنید، باید پشت پیشخوان نسخه پیچی باشید،
تا خنجر کمبود دارو را در قلب خودتان حس کنید، و
اگر نسخه‌ای را نیز کامل و با دقت نظر بپیچید، باز نگاه
مردم و مشکوک بیمار تمام وجودتان را خرد می‌کند.

**احساس سوختن به تماشا نمی‌شود
آتش بگیر تا که بدانی چه می‌کشم**

در این عالم هرچیزی اصل و بدل دارد، مگر
می‌توان با دیدن طلای ناسره منکر طلای ناب شد؟
هرکجا گل هست، خار هم هست، باغ هم انگور دارد
هم غوره. ممکن است معدود کم مایه‌ای به قالب روز
درآمده و به جهت مال و منال، در وسوسه سود آسان و
کسب روزی نامشروع، اخلاق حرفه‌ای، وجدانی و مقام
و منزلت همکارانشان را فدای مطامع حرام نمایند، و
بر موج حاصل از کمبود دارو سوار شوند، و بعضی
شاغلان در داروخانه کارخراب کن باشند و تعطل و
مسامحه یا قصور و تقصیری بنمایند. خطا کار و
فرصت طلب در میان همه صفوف اجتماعی وجود
دارد، ولی مجرم را نباید، به نوع شغل یا نژاد و زبان،
ملاک قرار داد و استثناء را قاعده کلی کرد، و یا بسط
خطاهای اقلیتی محدود، فداکاری و ایثار خیل عظیم
مشتاقان را که صادقانه، و از دل و جان، خود را وقف
بیمار نموده‌اند کم رنگ و بی‌اثر نمود.
هرچند هزار طاعت کم است و یک گناه بسیار

**من چه گویم یک رگم هشیار نیست
شرح آن یاری که او را یار نیست**